

# Mihaesco the Surrerrrrrrrrrealist

نوشته: ژان كلود سو آرس سردبير هنري نيويورك تايمز در مجله Print

ترجمه: اير اندخت محض

## يوجين ميهسكو

يوجين ميهسكو در ژانويه ۱۹۷۱ به امريكا آمد. و اين سومين بار بود كه شانش را مي آزمويد. اول بار در روماني بود و دومين بار در سوئيس. او در ۳۵ سالگي به نيويورك آمد بدون آنكه انگليسي بداند و پولی داشته باشد. اما امروز از طراحان طراز اول امريكا است.

بدون ترديد ميهسكو استادكار خوش است و سيلك كاش يادآور آثار طراحي طراحان قرن ۱۹ مي باشد. همچون گراندويل دوره و .... و گاهي كارهايش آنقدر شبیه كارهاي قديمي است كه مشكل ميشود مردم را متقاعد كرد كه او كارهاي قديمي را نبريده و پهلوي هم نجسبانيده باشد. سورايليست هايي مانند ماگريت، ماکس ارنست، دشريكو و آوپ خدايان محبوب او هستند و بنظر من سالوادوردالي بهترين توصيف

را ديواره ي او کرده كه گفته است: Mihaesco the Surrerrrrrrrrrealist

اخيرا من گفتگويي با او كردم و تمام آنچه در زير مي آيد حرف هاي خود اوست:

لايد از دست من عصباني هستيد كه دير آمدم؟ خيلي متاسفم اما دست خودم نبود ... براي خاطر نامه اي كه از زم از لوزان رسيد تا نصف شب بيدار ماندم. پدر من از بخارست تلفن کرده بود و دختر سه ساله من نمي خواست با او صحبت كند و زن من او را تشبيه کرده بود. من طاقت نمي آوردم موقعيكه زن او را تشبيه مي كند. كسي را نبايد براي همچو كاري تشبيه كرد.

يادم مي آيد يك دفعه در روماني پليس همه جا را گشت و ريش مردم را مي تراشيد. و من سه روز در منزل ماندم و بيرون نرفتم و فقط

كاهي اوقات از بيرون را نگاه مي كردم. و خوشينك بود. من همچوقت به آن كشور برنميگردم حتى اگر كليد شهر را به من بدهند. فكر مي كنيد اگر اين حرف را مي زنم طرف باشد. اما در غير اينصورت شما همچوقت مرا نخواهيدديد. البته دلنان براي من تنگ نمي شود. اما بايد قبول كنيد كه من بهترين سوپ سيزيجات را در دنيا مي پزم. با دو دلار براي چهار نفر.

من اگر عشوز در روماني زندگي مي كردم يا در زندان بودم و يا در تيمارستان. ما اگر مي خواستيم فعاليت هنري بكنيم بايد به مرجعي رجوع مي كرديم و كارهايمان را نشان مي داديم و آنها بايد درباره امكان ادامه كارهايمان تصميم بگيرند. يك دفعه پدر زم نجات داد و آن موقعي بود كه آمادگي داشتم تا شلوغ بكنم. او

متقاعدم كرد كه ساكت بمانم. او يك مجسمه ساز درجه اول و رئيس يك هنرستان مجسمه سازي بود. سه بار ازدواج کرده بود و دنبال هر دختر جواني كه به هنرستانش مي آمد مي رفت. اما هيچ تحمل نمي كرد كه كسي با دختر خودش كاري داشته باشد. حتى يك بار مي خواست با يك تفنگ دولول به من حمله كند موقعي كه من بسادگي به خواستگاري دخترش رفته بودم.

بعد از اينكه « ميكلا » و من بدون اجازة اش ازدواج كرديم همچوقت رابطه دوستانه اي نداشتم. با اينهسه او مرد شجاعی بود و يكبار به پليس مخفي گفته بود كه از هنرستانش بيرون بروند موقعيكه آمده بودند تا دوتا از شاگردهايش را دستگير كنند. من ديشب ۶ ساعت روي يك طرح كار كردم اما درست درنيايد.

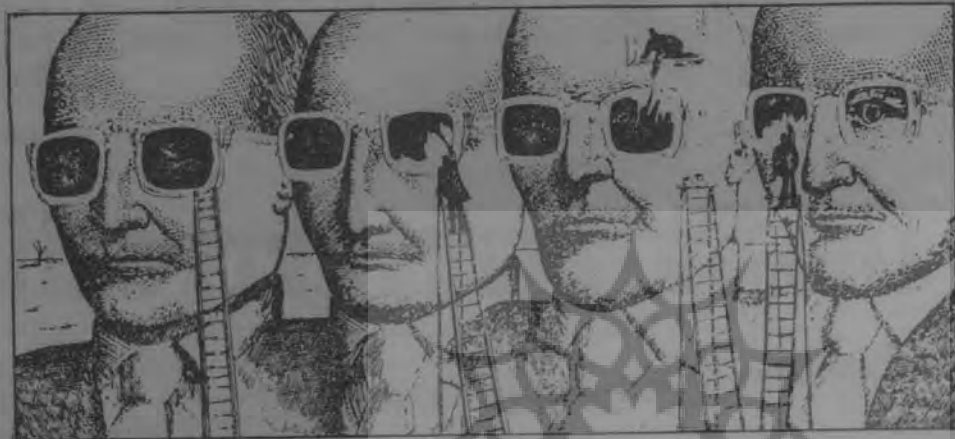
سكار  
در  
مجموعه  
با  
و  
خانه  
که  
طلب  
از  
ختی  
این  
مات  
فت  
مرا  
چه  
دان  
را  
اند  
بين  
د  
ورا  
شش  
ج  
دند.  
حت  
م  
م  
ف  
از  
دهی  
پيام  
ن  
ش  
را  
شما  
ر و  
۴۹

باشد . فقط امیدوارم که به خواستگارش حسودی نکنم !  
 من چند تا طرح در این دو سال کادو دادم ! یکی به سیلور استاین ، یکی به شعا و یکی به مدیر هنری قبلی من . اما خیلی دلم می‌خواهد که این یکی را پس بگیرم . خیلی زیباست : بزرگ و رنگی . حداقل سه روز هاشور زدنش طول کشید .  
 چرا شما همیشه هاشور زدن

را خودم می‌کشم . گاهی کنترل‌کار از دستم بیرون می‌رود و زبانی خط می‌کشم . حتی اگر روی یکی از طرح‌هایم چیزی را بچسبانم بعد از آنکه آن طرح به چاپ رسیدن تکه را می‌کنم و جای خالی‌اش را یا خط پر می‌کنم .  
 من هیچکدام از طرح‌هایم را نمی‌فروشم . آنها جهاز دخترم هست . من میل دارم تمام آنچه را که من می‌کلانداشته‌ام اوداشته

شما نگاه نمی‌کنید ، من برای مطبوعات فرانسوی هم کار نمی‌کنم . راستش حتی چک آنها را هم قبول نمی‌کنم . چکشان را برمیگردانم یا یک یادداشت که احتیاجی به پولشان ندارم .  
 من دوست دارم کارهایم شبیه لیتوگرافی‌های قدیمی بشود اما با یک احساسی از سوررئالیسم . تقریباً شبیه کولاهای ماکس ارنست . اما شما می‌دانید که تمام خط‌ها

بنابراین از نو شروع کردم و ۸ ساعت دیگر وقت صرف کردم تا آنرا تمام کنم . امیدوارم سردبیر از این کار خوشش بیاید و الا دیگر به مجله‌اش پا نمی‌گذارم . هیچ خوش نمی‌آید وقتی مردم سؤال‌های احمقانه درباره کارهای من می‌کنند . جهنم ! استاین برگد مجبور نیست همه چیز را توضیح بدهد . استاین برگد واقعا برای آنچه بدست آورده خیلی زحمت کشیده . من شنیده‌ام که از رومانی‌ها زیاد خوش نمی‌آید و به همین دلیل هیچوقت به او تلفن نکرده‌ام ، فقط یکدفعه در شب افتتاح نمایشگاهش جلویش رفتم و بزبان فرانسه با او حرف زدم . اما هیچوقت نگفتم که من اهل رومانی هستم . راستی شما میدانید که او کلمات رومانی را در طرح‌هایش می‌گذارد ؟ من مقاله‌ای در مجله « نیویورک » راجع به این قسمت خواندم و اینکه مردم اینرا نمی‌دانستند و فکر می‌کردند که این کلمات یک نوع شوخی جدید و بدیع است و سعی می‌کردند تاملاتی برای آن پیدا کنند .

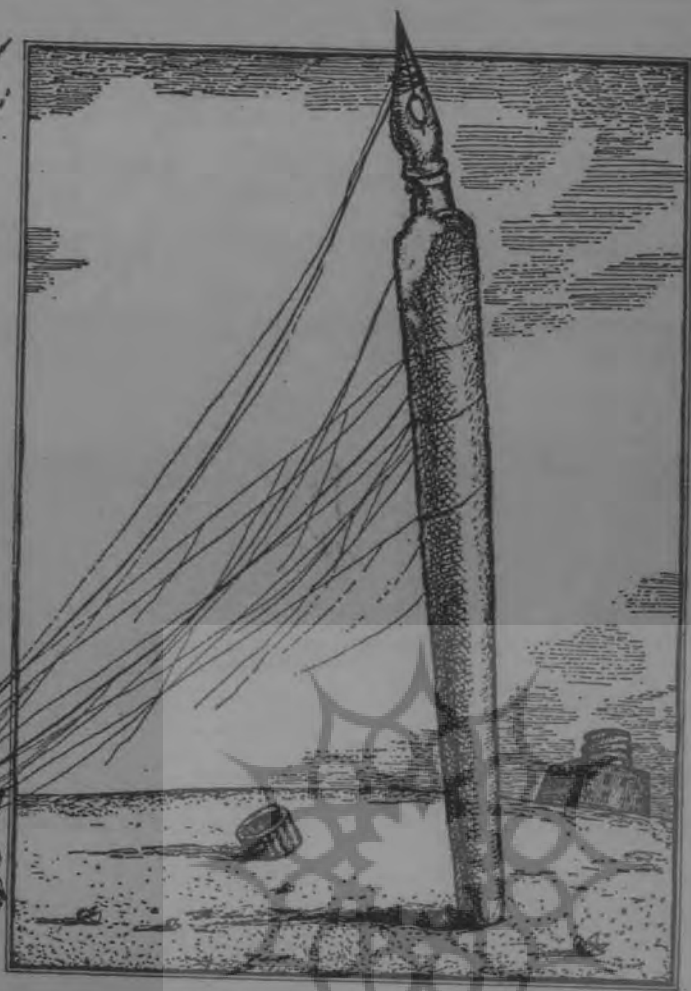


در هر حال استاین برگد ۵۶ سال دارد . او ۲۰ سال از من بزرگتر است . ممکن است من یکروز شهرت او را بدست بیاورم و شما لابد فکر خواهید کرد که من خیلی خودپرستم . اما اگر من مثل استاین برگد ، در سن کمتری از رومانی بیرون می‌آمدم زودتر به موفقیت می‌رسیدم .

من و زلم ، ۶ سال پیش با یک ماشین فیات ، بدون یکشاهی پول ، از رومانی فرار کردیم و به لوزان رفتیم . هیچی نداشتیم و من مثل یک سگ برای این سوئسی‌های لعنتی کار کردم . من همیشه برای آنها یک فراری گرسنه‌هستم که آنها لطف کرده و به او کار داده‌اند تا از گرسنگی تلف نشود . یکروز من ۵ دلار اضافه حقوق خواستم و آنها قبول نکردند و منم کارم را ترک کردم و از آن زمان حتی یک خط برای مطبوعات سوئسی نکشیدم .

فرانسویها بدترند . وقتیکه پیش یک ناشر می‌روی می‌پرسند شما را کی فرستاده . اگر با کسی آشنایی نداشته باشید کسی به‌کار

در این  
 کار را دوست دارم . دوست دارم  
 طرحهای حالت ایتر داشته باشد  
 که از مخمل پوشیده شده اند .  
 گاهی فکر می کنم حتما دیوانه هستم  
 وقتی برای طرح هایی که وقت  
 زیادی گرفته فقط ۲۰۰ دلار گیرم  
 می آید . واقعا آدم به تعجب می افتد  
 وقتی می بیند که مجلات بزرگ  
 چقدر به آدم کم پول می دهند و  
 گاهی هم انتظار دارند که اوژینال  
 کارمال خودشان باشد .



هایم را مسخره می کنید . من این  
 کار را دوست دارم . دوست دارم  
 طرحهای حالت ایتر داشته باشد  
 که از مخمل پوشیده شده اند .  
 گاهی فکر می کنم حتما دیوانه هستم  
 وقتی برای طرح هایی که وقت  
 زیادی گرفته فقط ۲۰۰ دلار گیرم  
 می آید . واقعا آدم به تعجب می افتد  
 وقتی می بیند که مجلات بزرگ  
 چقدر به آدم کم پول می دهند و  
 گاهی هم انتظار دارند که اوژینال  
 کارمال خودشان باشد .

تابستان پیش در پاریس با  
 طراحی آشنا شدم که موفقیت  
 زیادی با طرحهایش پیدا کرده و  
 می خواست در صحبت هایش از من  
 حرف بکشد که روی جلد  
 « نیویورک » را با شانس و یابارتی  
 بازی بدست آورده ام . من این  
 بحث را به طرف خودش برگرداندم  
 و او از ناراحتی مثل بید میلرزید .  
 راستی چرا بعضی از این نالوطی ها  
 فکر می کنند که فراری های گرسنه  
 هیچوقت به جایی نخواهند رسید .  
 بعضی از اتفاق هایی را که در این ۲  
 سال آخر برایم افتاده نمی توانم  
 باور کنم . اگر هفت سال پیش در  
 يك كافه در بخارست نشسته بودیم  
 و شما به من می گفتید که هفت سال  
 بعد برای کار باید بین لوزان و  
 نیویورک رفت و آمد کنم و طرحهایم  
 در روزنامه نیویورک تایمز چاپ  
 می شود من به شما می خندیدم .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

من حالا کمی سوپ می خورم  
 باچند تکه نان ، بعد به منزل بر  
 می گردم تا يك طرح برای مجله  
 « هارپر » بکشم . من فکر می کنم  
 که آنها میل نداشتند که این کار  
 را به من بدهند . اما من باید  
 ارزش کارم را به آنها نشان بدهم .  
 من مجلل ترین و پرکارترین طرحی  
 که تا بحال نظیرشان را ندیده اند  
 برایشان خواهم کشید و برایشان  
 خواهم برد و خواهم گفت بله یانه ،  
 من در مجله « نیویورک » وقت  
 ملاقات دارم .